

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

کنش خدای آسمان اساطیر از وداهای هند تا اداهای ایسلند (در گستره اساطیر هندواروپایی)*

علیرضا شوندی

کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه کاشان

چکیده

مفاهیم مقدس، همواره در موقعیتی تاریخی از گذشته تا حال متجلی شده و در وضعیتی دیالکتیکی با امور دنیوی قرار داشته‌اند. در گستره اساطیری از صورت‌بندی‌های آغازین امور مقدس، ماناهای غریب و جادویی تا مفاهیم یکتاپرستی را می‌توان دید. در این گذار، اعتقاد به خالقی اعظم و متعال که در آسمان، قرار دارد، از مهمترین مظاهر قداست است. پی‌گیری شکل‌های نخستین قداست آسمان موضوع مطالعات فراوانی بوده است که در کلیتشان به عنوان اشکال و صورالهی و در مرتبه ثانی با توجه به خصائل آسمانی‌شان بررسی شده‌اند. در این میان، پی‌گیری این گونه از قداست، در اساطیر اقوامی با ریشه‌های مشترک، نظیر هندواروپاییان در مطالعه‌ای تطبیقی و با توجه به یافته‌های اسطوره‌شناسی از اساسی‌ترین منابع هندواروپایی ضروری می‌نمود. به علت گستردگی حوزه اساطیری این اقوام، بررسی قداست آسمانی مهمترین و روشن‌ترین نمونه‌ها، در متن با استفاده از پژوهشی توسعه‌ای، روش تحقیق کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات اسنادی - تاریخی انجام پذیرفت. در این بین آنچه به عنوان هدف نهایی مورد توجه بود، تدوین یک قالب مشخص و واضح، برای فهم بهتر کنش آسمانی خدایان در گستره اساطیر هندواروپایی، با ارائه مصادیق و نمونه‌هایی از امور و واقعیات مقدس از جمله نمادها و رمزهای خدای آسمان، ایزدان و الهگان، جانوران، مکان‌ها و اشیاء مقدس در این زمینه بود. این موارد و

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۲/۱۴
alireza.shavandi@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۶/۲۱
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

مصادیق هر یک در جغرافیای اساطیری خود معرفی شده و در پایان مقاله پس از بررسی و تحلیل نتایج بحث ذکر گردید. سه کنش و کارکرد اساسی از خدایان آسمان برمی آید: ۱- فرمانروایی و شهریاری مقدس و اداره اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان، ۲- عملکرد نیروی جسمانی و قدرت که منحصراً رزم‌آوری و جنگ‌آوری نیست، ۳- برکت بخشی و باروری با تأثیرات گوناگون از قبیل خرمی، آبادانی، تندرستی، طول عمر، آسایش و کامرانی. باید ذکر کرد که هر چند تردیدی نیست که در پی بررسی و طبقه‌بندی اساطیر هندواروپایی، می‌توان به ساخت آغازین این اساطیر بسیار نزدیک شد؛ اما شاید هرگز نتوان به یک بازسازی جامع و بدون نقص رسید.

واژه‌های کلیدی: آسمان مقدس، هندواروپاییان، خدای آسمان، کنش‌ها.

۱- مقدمه

آسمان فی نفسه، به عنوان طاق اختران و منطقه جو زمین از جمله منابع سرشار از کنش‌ها و ارزش‌های اساطیری-مذهبی است. نوع حیات و شیوه هستی و زیست آسمانی، تجلی قداست پایان‌ناپذیری است. «متعال»، «درخشان» و «آسمان» مفاهیمی هستند که کمابیش آشکارا در زبان‌های کهن وجود داشته‌اند و اقوام متمدن به وساطت آنها، تصور الوهیت را بیان می‌کرده‌اند. دست نیافتنی بودن، بیکرانی، جاودانگی و نیروی آفرینندگی آسمان (باران)، مستقیماً نمودگار استعلا و برتری خدایان است» (الیاده، ۱۳۸۵: ۵۹). موجودات اعظم اقوام ابتدایی و نیز خدایان اعلای نخستین تمدن‌های تاریخی، همه نشان از مناسبات و پیوندهای کما بیش اندامی با آسمان و جوّ و حوادث جوّی و غیره داشته‌اند؛ اما دقیقاً نمی‌توان تأیید کرد که عبودیت و بندگی کردن ذوات آسمانی، یگانه و نخستین اعتقاد انسان ابتدایی بوده و دیگر اشکال مذهبی بعداً پدید آمده است؛ از طرفی نمی‌توان موجودات اعظم را به تجلیات سماوی تقلیل و تنزل داد، بخشی از این وجود، در این جایگاه قرار دارد و علاوه بر آن، وجود تعداد بیشماری از تجلیات قدسی دیگر نیز شاید امکان داشته باشد.

«در نخستین مطالعات صورت گرفته، مکتب مردم‌نگاری وین و در صدر آن و. اشمیت^(۱) صاحب حجیم‌ترین تک‌نگاری مربوط به منشأ تصور الوهیت، می‌کوشد تا وجود یکتاپرستی آغازینی را که اساساً مبتنی بر حضور خدایان آسمانی در

ابتدایی ترین جوامع انسانی است، اثبات کند» (همان: ۵۷). همچنین، «رافائله پتازونی^(۲) و جیمز فریز^(۳) از جمله کسانی بودند که هدف آنها تصویر و توصیف کامل و تام خصایص آسمانی بود» (همان: ۱۱۶). علی رغم همه این مطالعات، مشکل می توان به دقت و تحقیق معلوم داشت که این تجلی قداست، کی مردم نما شده و خدایان آسمان ظهور کرده و جانشین قداست آسمان گشته اند. اما یقیناً خدایان آسمانی، از آغاز خدایانی برتر بوده اند.

در این مقاله به دنبال آغاز این کنش آسمانی نزد اقوام هندواروپایی^(۴) نیستیم، بلکه ساختار قداست آسمان و خدایان بزرگ آسمان اساطیر، در مجموعه ای مورد مطالعه تطبیقی قرار می گیرد که به ظاهر ملموس به نظر می رسد. مطالعات اسطوره شناسان بزرگ نظیر ژرژ دومزیل^(۵) در زمینه ساختار اساطیری و اجتماعی هندواروپاییان و مطالعات میرچالیاده^(۶) در زمینه ادیان و نمادپردازی دینی این اقوام و یادداشت های منابع اصلی اساطیر آنها، که در متن های متأخر و در تفسیرها و تحلیل ها مورد اشاره قرار گرفته است، باعث پی گیری زمینه مطالعاتی در این مقاله می شود. در متن حاضر قبل از شروع بحث اصلی، نقل پیش در آمدی در خصوص گستره هندواروپایی و نخستین منابع اساطیری این اقوام ضروری می نماید.

توجه به پیوندهای زبانی در بین مردم آسیا و اروپا زمانی آغاز می شود که پای دانشمندان اروپایی به هند باز شده و با زبان سانسکریت آشنا می شوند. اصطلاح هندواروپایی در ابتدا یک مفهوم زبانشناسی محسوب می شد. این اصطلاح در قرن ۱۸م و با خوانش متون سانسکریت توسط زبانشناسان به وسیله سر ویلیام جونز^(۷) در سال ۱۷۸۶م مطرح گردید. آنان بر خویشاوندی زبان های سانسکریت، ایرانی، لاتین، یونانی، ژرمنی و سلتی تاکید کردند. بدین ترتیب روش تازه ای در مطالعات زبانشناسی تحت عنوان شاخه هندواروپایی پدید آمد. در قرن ۱۹م این گستره زبانی تحت عنوان مکتب زبانشناسی تطبیقی آلمان^(۸) توسط سانسکریت شناسانی از جمله ماکس مولر^(۹) و بوپ^(۱۰) مورد مطالعه بیشتر قرار گرفت (روبینز، ۱۳۷۰: ۸۴).

قدیمترین آثار نوشتاری زبان هندواروپایی مربوط به نیمه هزاره دوم ق.م است که در آناتولی (آسیای صغیر)^(۱۱) یافته شده، منطقه ای که همواره میان شرق

و غرب قرار داشته و مهاجرین هندواروپایی که به این منطقه وارد شده‌اند، نقش اثرگذاری داشته‌اند. در لوح‌های گلی به خط میخی که در سال ۱۹۰۷م در بغازکوی^(۱۲) ترکیه در ۱۵۰ کیلومتری آنکارا (استان چروم) در هاتوشا/ خاتوشا^(۱۳) پایتخت باستانی هیتی‌ها^(۱۴) کشف شده است، شاه آریایی، ماتوازا^(۱۵) در معاهده و سوگند نامه‌ای منعقد میان دولت میتانی^(۱۶) و هیتی از خدایان آریایی به عنوان ضامن قول و قرار خویش یاد می‌کند، خدایانی که از لحاظ مراتب دینی عبارتند از: میترا- وارونا^(۱۷)، ایندرا^(۱۸) و ناساتیاها^(۱۹) (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲). وجود سوگندنامه‌های میتانی قدمت دیانت اقوام نخستین هند و اروپایی را اثبات می‌کند و می‌رساند که آنان در حدود ۱۵۰۰ ق.م، در اعصار باستان دارای جوامعی سازمان یافته از نظر اساطیری، دینی، اعتقادی و اجتماعی بوده‌اند. وجود این اسناد و کتیبه‌های دیگری که وجود داشت، نخستین زمینه را برای محققان فراهم کرد و مطالعه در زمینه منابع اساطیری این اقوام را منجر شد؛ منابعی که گویا مهمترین آنها با توجه به قدمت از شرق این گستره جغرافیایی، یعنی هند، تا غربی ترین نقطه آن ایسلند می‌باشد.

در مجموع در تقسیم بندی‌های صورت گرفته، مهمترین اقوامی که در گستره هند و اروپایی ساکن بودند و دارای ساختار اسطوره‌ای و منابع واضح تری برای شناسایی در حوزه مطالعات اسطوره‌شناسی تطبیقی در این مقاله می‌باشند، عبارتند از: هند و ایرانی‌ها^(۲۰)، هیتی‌ها، یونانی‌ها، رومی‌ها، ژرمن‌ها و اسکانندیناویان. در ادامه متن، پس از بررسی جایگاه قداست آسمان در اساطیر، در حوزه‌هایی جداگانه، کنش سرمدی و والای خدای آسمان با معرفی ویژگی‌های ملموس و آشکار در اساطیر، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. علاوه بر این، به خدایان اساطیری مراتب پایین، نظیر فرزندان، الهه‌ها، ایزدان و فرشتگان و کنش‌هایشان با معرفی کوتاهی، فقط در ساحت رابطه‌شان با خدای آسمان پرداخته می‌شود.

۲- بحث

۲-۱- آسمان اساطیر

آسمان در وهله نخست، منطقه‌ای است که در آن رعد می‌غرّد، ابرها می‌گریند و باروری کشتزارها بدان بسته است؛ یعنی منطقه‌ای است که استمرار حیات بر زمین

را تأمین می‌کند. برتری آسمان، خاصه بر کیفیت پدیده‌های جوی (هواشناسی) مبتنی است. حتی بدون رجوع یا استناد به افسانه پردازی اساطیر، آسمان، مستقیماً نمایشگر استعلا و قدرت و قداست ذات خود است. همان مشاهده ساده طاق آسمان، برانگیزنده تجربه‌ای مذهبی در وجدان انسان ابتدایی است. مشاهده ساده طاق آسمان، وقتی انسان ابتدایی مشاهده‌گر باشد، با شدت و حدّتی که تصورش برای ما دشوار است، برابر با کشف و تجلی قداستی آسمانی است. اعتقاد به موجود برتری که آسمانی است، معمولاً در کهن‌ترین جوامع ابتدایی (مانند پیگمه‌های آفریقا، استرالیا و آسیای شرقی)^(۲۱) مشاهده می‌شود (الیاده، ۱۳۸۵: ۷۱). امکان دارد که قدیم‌ترین دعای جهان به درگاه چنان پدری آسمانی بوده باشد و این چیزی است که شهادت یک تن آفریقایی از قبیله او^(۲۲) را تبیین می‌کند، آنجا که می‌گوید: «جایی که آسمان هست، خدا نیز هست». رمز برتری آسمان، از وقوف به ارتفاع بی‌انتهای آن حاصل می‌آید. «متعال»، طبیعتاً صفت الوهیت می‌گردد. مناطق فوقانی که برای آدمی قابل دسترسی نیست، جایگاه ستارگان و اختران، شأن و منزلت الهی استعلا و واقعیت مطلق و پایندگی می‌یابند. بلندی، مقوله‌ای است که انسان فی‌نفسه بدان دسترسی ندارد و حقاً متعلق به قوا و موجودات برتر از انسان است (همان: ۵۷ و ۵۸).

آنچه ابداً محل تردید نیست، اعتقاد تقریباً جهانی به ذات الهی آسمانی، خالق عالم و ضامن باروری زمین است که نزد همه ملل «پدر آسمانی» شمرده می‌شود. میرچا الیاده، اسطوره‌شناس بزرگ برای آسانتر کردن شرح مطلب، دو مسیر رشد و توسعه تشخیص می‌دهد: «۱- خدای آسمان، سرور جهان، شاه مطلق العنان، نگاهبان قوانین، ۲- خدای آسمان، آفریدگار، زیننه علی الاطلاق، همسر الهه بزرگ زمین، بخشنده باران» (همان: ۹۳-۹۴). در شکل اول، گرایش به انفعال و نرم‌خویی، نزد همه خدایان آسمان که در مناطق فوقانی، دور از مردمان و بی‌اعتنا به نیازمندی‌های هر روزینه‌شان، می‌زیند، نمایان است. این حالت انفعالی برترین خدایان ابتدایی آسمان، همانا سرشت متمایل به سیر و نظر و قدرت عملکرد وی، نه به وسایل مادی بلکه به نیروی جادو، سحر، معنویت و روحانیت است (همان:

۸۴). در شکل دوم برترین خدایان آسمانی، جای به موجودات مذهبی دیگر می‌سپارد. این جانشینی، اشکال گوناگون دارد، اما معنای همه آنها نسبتاً یکی است: گذار از استعلا و برتری و حالت انفعالی و کنش‌پذیری موجودات آسمانی به صور مذهبی پویا، اثر بخش و کارساز و قابل دسترس (همان: ۶۹). جانشینی، همواره نشانه غلبه و چیرگی صورت‌های پویا و دراماتیک و سرشار از معانی و ارزش‌های اساطیری، بر موجود آسمانی اعلی و شریف، اما کارپذیر و دور دست است.

به سختی می‌توان یکی از این دو نمونه را به صورت خالص و ناب دید و مسیرهای رشد و تکامل، هرگز موازی هم نیستند و در مواردی، نقش‌های آنها جابه‌جا می‌شود؛ طوری که در بررسی خدایان آسمان هندواروپایی در متن، این موضوع وجود دارد. از سویی همواره اشکال تاریخی خدایان آسمان هندواروپایی به تجلی یک خدای سماوی تأویل و تقلیل نمی‌یابد، چون شخصیتشان غنی تر و کنش‌هایشان، پیچیده تر است. قداستی که آنان در خود متمرکز ساخته و ضبط می‌کنند، در حوزه‌های مختلف پخش شده، و این حوزه‌ها، همواره ساختار کیهانی عظیمی دارند؛ اما با این حال، مطالعه تطبیقی اساطیر این اقوام، نشانه‌هایی از تأکید بر عناصر مشترک آسمانی و وجود خدایان بزرگ آسمان مانند: دیائوس، وارونا، اهورامزدا، تشوب، اورانوس، زئوس، ژوپیتر، مرکور، تیواز، اودن و غیره دارد که همه صور تاریخی و پیشرفته این خدای آسمانی آغازین‌اند که در منابع اساطیری بزرگ نقش دارند. در ادامه مقاله با معرفی خدایان بزرگ آسمان هندواروپایی، در صدد شناسایی کنش‌های برتر این خدایان در محدوده اساطیری خود، و پی بردن به کارکردهای مشترک اساطیری این خدایان هستیم.

۲-۱-۱- هند و خدای آسمان

از کهن‌ترین خدایان هند و ایرانی بر اساس مقایسه متون ودایی^(۲۳) با اوستا^(۲۴) و بازسازی گروه ایزدان کهن آریایی به دست آمده، «دئوس / دیائوس»^(۲۵) پدر خدایان است. وی از دوران هند و اروپایی تا عصر آندرنوو^(۲۶) شخصیت خود را حفظ کرده است (بیانی، ۱۳۸۷: ۴۲). هندیان مسلماً به خدایان متعدد اعتقاد داشته‌اند؛ ولی ظاهراً برای آسمان برتری مقام قائل بوده‌اند؛ از این رو به دیائوس که در آغاز

رب گنبد آسمان بوده است، لقب اسورا^(۲۷) (ایرانی اهورا)^(۲۸) بمعنی «سرور و بزرگ» داده‌اند (متین دوست، ۱۳۸۴: ۱۵). وصلت مینوی با زن ایزد، علم نامتناهی و نیز قدرت آفرینندگی، مختصات شاخص و ممتاز خدای واقعی آسمان است و اما دیائوس ویژگی طبیعت شناختی^(۲۹) یافته، در وداها و در نوشته‌های بعد از آن، به ندرت به صورت خدایی به معنای حقیقی واژه ظاهر می‌شود و نامش معمولاً برای نامیدن «آسمان» یا «روز» به کار می‌رود. دیائوس بی‌گمان روزگاری استقلال خدایی حقیقی را داشته، که نشانه‌هایی از آن در متون ودایی باقی مانده است از قبیل: جفت «آسمان و زمین» (ریگ ودا، I، ۲۶۰). استغاثه و دعا به درگاه «آسمان پدر» (آتروا ودا، VI، ۳، ۴)، به درگاه «آسمانی که عالم به همه چیز است» (آتروا ودا، I، ۴، ۳۲). (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۰ و ۸۱) از دیگر ویژگی‌های دیائوس که طبیعت شناختی به نظر می‌رسد، تجلی او در غالب حیوانی است. ریگ ودا، دیائوس را «گاو نر» می‌نامد (همان: ۸۸). پیشینیان دراویدیان، دراویدیان، وهندو آریاییان، همه ورزه گاو می‌پرستیده‌اند، خواه به عنوان تجلی قدسی خدای زایاننده و مظهر آثار جوی، خواه همچون یکی از ممیزات و خصایص و متعلقاتش. خدای زایاننده آسمانی به سیمای ورزه گاو، با الهه ماده گاو، که ابعاد و تناسبات کیهانی دارد، در می‌آمیزد (همان: ۹۷). این نشانه‌ای از وصلت مینوی او می‌باشد. پدر ازلی در ریگودا دیائوس است. پریتهوی^(۳۰)، الهه زمین، که بر سینه گسترده خود گیاهان را می‌پرورد، مادر است. پدر و مادر ازلی با یکدیگر، والدین کیهانی خوانده می‌شوند (بهار، ۱۳۷۵: ۱۴۹). در مواردی پارجانیا^(۳۱) خدای طوفان هندو که ساختار آسمانیش آشکار است و پسر دیائوس است، گاه با وی خلط می‌شود. وقتی در او به چشم همسر الهه زمین پریتهوی می‌نگرند. پارجانیا بر همه آبها و موجودات زنده، فرمان می‌راند، فرستنده باران است، تأمین کننده باروری انسانها، حیوانات و گیاهان است و سراسر عالم از طوفان‌هایی که وی برمی‌انگیزد، بر خود می‌لرزد. پارجانیا که از دیائوس، پویا تر و عینی تر است، در حفظ مقام و مرتبت خود، در جمع خدایان هندو نیز کامیاب تر است، اما این برتری، از دست می‌رود. پارجانیا دیگر به همه چیز دانا نیست، چون دیائوس (الیاده، ۱۳۸۵: ۹۵ و ۹۴).

اما در مهمترین جابه‌جایی‌ها در ساختار آسمانی هند، از آغاز دوران ودایی، خدای مهم دیگر، وارونا^(۳۲) جایگزین دیائوس می‌شود که همواره با خدای دیگر، میترا^(۳۳)، همراه است و با قدرت مختصات سماوی را حفظ می‌کند. در ریگ ودا چنین می‌خوانیم: «ای میترا- وارونا، ای فرمانروایان آسمانی که بر عرش مقدس حکم می‌رانید و روشنایی نور را نظاره می‌کنید، با ابرهای رنگارنگ خویش، در دل رعد و برق ظاهر می‌شوید و با معجزات خدایی خود آسمان را به بارش درمی‌آورید» (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۲۷۵). او را با کنش‌های دیگری نیز معرفی می‌کنند نظیر: «همه جا نمایان» (ریگ ودا، ۳، ۴۱، ۸) است و «دو جهان را از هم جدا کرده» (ریگ ودا، ۱، ۷۸۶)، «باد دم اوست» (ریگ ودا، ۲، ۸۷، ۷). او به همراه میترا «دو سرور نیرومند و الاجاه آسمان» و «صنعتشان در آسمان، معجزه آمیز است» (ریگ ودا، ۲، ۶۳، ۵-۵). «از آسمان، جاسوسانش به زمین فرود می‌آیند و با هزاران چشم که دارند، جاسوسی می‌کنند. شاه وارونا همه چیز را می‌بیند حتی چشمک زدن‌های آدمیزادگان را می‌شمرد...» (ریگ ودا، ۲، ۱۶، ۴-۷) (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۱) علم نامتناهی وارونا را می‌توان به یاری همین ویژگی آخر توجیه کرد. به همین دلیل گاهی برای وارونا صفت *Vicva Vedas* یعنی «همه چیز دان، از همه چیز آگاه» به کار رفته است. آفتاب (میترا) به منزله چشم وارونا بود، آتش (آگنی)^(۳۴) در هنگام تظاهر به شکل برق، پسر او محسوب می‌گردید و قسمت مرئی آسمان ستاره‌دار، جامه سلطنتی وی به‌شمار می‌رفت. وارونا بعداً خدای نظم و ترتیب و ضبط و سامان امور شده تمام قوا و نیروهای عالم در اختیار او قرار می‌گیرد. او برقرارکننده آسمان و زمین است و حافظ جهان و ما فیهاست و در همان حال انسان را بر اطاعت از قواعد و قوانین اخلاقی الزام می‌فرماید. انحراف از این قوانین گناه محسوب می‌شود، وی گناهان را فاش می‌ساخته؛ از این رو هر وقت، آدمیزاد، مرتکب گناهی می‌شد، بایستی نزد وارونا با خضوع و خشوع دعا کند و استدعای عفو و غفران نماید. دروغ در نظر او از بزرگترین گناهان به‌شمار می‌رود (متین دوست، ۱۳۸۴: ۱۵). ضامن پیمان‌هایی است که آدمیزادگان می‌بندند، و با سوگندهایی که پیمان‌بندان می‌خورند، آنان را پایبند می‌کند. آنکه می‌خواهد

پیمان بشکند، «وارونا به بندش می کشد» (ریگ ودا، I، ۱۵، ۲۴) (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۲). او اعمال شاهانه خود را به واسطه خدایان مراتب پایین تر اجرا می کند. ایندرا خدای جنگ، طوفان و پدید آورنده رعد است که در دست راستش و اجرا^(۳۵) سلاح رعد آفرین است. او سرشتی خشن دارد و دوستدار سومه (نوشابه سکر آور) قرار دارد و (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۲۳۵) روده سروا^(۳۶) که دارای کارکردی ستیز جویانه است، (آموزگار، ۱۳۷۴: ۳۸) دو قلوهای ناساتیا که نام دیگر آنها در ودا آشوین^(۳۷) است، بخشنده تندرستی، نیروی حیات و درمانگری هستند (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۷). ساراسواتی^(۳۸) الهه آب ها و جویبارها (آموزگار، ۱۳۷۴: ۲۳) و پوشان^(۳۹) نیز خدای حامی گله ها است؛ بنابراین تلقی وارونا منحصرأ به مثابه شاهی آسمانی و تبیین و توضیح شخصیت، اسطوره و آیین هایش، فقط به مدد عناصر سماوی، خطاست و همواره کیفیت پادشاهیش و عناصری نظیر رهبری، اداره و عدالت خاطر نشان شده است. بدین گونه مقارنه جالب توجهی میان آنچه «لایه آسمانی و لایه شاهی» وارونا می توان نامید، دو لایه ای که با هم مطابقت دارند و مکمل یکدیگرند، می یابیم.

۲-۱-۲- ایران و خدای آسمان

پیش از آمدن آیین زرتشت، خدایانی در اندیشه های مردم این سرزمین ستایش می شدند؛ خدایانی که به دوران همزیستی مردم ایران و هند و به عبارت دیگر به دوران هندوایرانی تعلق داشتند. یک کلام کهن اوستا که نسبتاً فراوان است: «میترا-اهورا» است که در آن، میترا با اهورایی که هنوز اهورا مزدای زمان های تاریخی نیست، بلکه بیشتر یادآور آسورا در متون ودایی، یعنی واروناست، شریک و هم پیمان شده است؛ بدین گونه میترا-اهورای اوستا، برابر با خدای دو نامی ودایی، یعنی میترا-وارونا است (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۵). این خدایان که ما در طی شرح اساطیر ایران گاه با صفت «کهن» یا «پیش زردشتی» توصیفشان خواهیم کرد، در زیر لوای اعتقادات زردشتی قرار می گیرند و همگی در متن های دینی، آفریده «مزدا»^(۴۰) معرفی می شوند. مزدا که به معنی خرد و فرزاندگی است و سپس لقب اهورا به معنی سرور در آغاز نام او قرار می گیرد، احتمالاً خود یکی از مجموعه

خدایان پیشین بوده، که زردشت مقام بالاترین خدا را برای او قائل شده و خدایان دیگر را، با سلسله مراتبی تحت سلطه او دانسته است (آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۰). در متن‌های کهن ایران، لقب اهورا به دو خدای دیگر نیز اطلاق می‌شود: یکی میترا و دیگری اپام نیات^(۴۱) (ایزد آبها)، ولی این لقب مانند اهورا مزدا با نام آنها ترکیب نمی‌شود. (همان: ۱۲-۱۳) اپام نیات ایزدی است که کم‌کم در برابر اردوی سوره آناهیتا^(۴۲) رنگ می‌بازد و قدرت و ویژگی‌هایش را به این ایزد بانو منتقل می‌کند (همان: ۲۲). از زمان اردشیر دوم هخامنشی این دو ایزد مهم، همواره در کنار اهورا مزدا جلوه‌گر می‌شوند. برای اولین بار اردشیر دوم در کتیبه‌ای چنین گفت: «اهورا مزدا، آناهیتا و میترا، مرا و آنچه را که به وسیله من کرده شده، از تمام بلایا بپاید» (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۱۳). علاوه بر این ایزدان دیگری نیز بعدها در جایگاه پایتتری قرار می‌گیرند. آنچه مسلم است اهورا مزدا در رأس قرار دارد، اما با این حال متون مذهبی ایران، در وهله نخست، به علت اصلاحات زرتشت، نارسا تر از آن است که بازسازی سیمای اصلی اهورا مزدا را به عنوان خدای آسمان امکان‌پذیر سازد. زرتشت با اصلاح دینی‌اش، عناصر طبیعت شناختی اهورا مزدا را زدود و از این رو، بیشتر در متون متأخر (بعد از گاتها/ گائا) نشانه‌های عینی خدای آسمان را باز می‌یابیم (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۵). نشانه‌هایی نظیر: «جامه‌اش، گنبد استوار آسمان است» (یسنا، ۵، ۳۰) (یشت، ۲، ۱۳-۳)، از همه جا «برای خوراک انسان پارسا و جانوران سودمند، باران فرو می‌باراند» (وندیداد، ۵، ۲۰) (همان: ۸۵). گویند که «خورشید تیز اسب» چشم اوست. «تختش در عرش اعلی»، در نور آسمانی جای دارد و در آنجا درباری دارد و فرشتگانی که در خدمت اویند (هینلز، ۱۳۷۱: ۷۰-۷۱). در این صفات، بی‌تردید اشاره‌هایی از ساختار آسمانی، در تجلی قداست اهورا مزدا، نمایان است.

اهورا مزدا همچنین دارای صفاتی در مقام سرور دانا می‌باشد. «کسی که بسیار می‌بیند، بهتر می‌بیند، دور را می‌بیند، بهتر از همه دور را می‌بیند، ناظر و مراقب اعمال همه است، شناساست، بهترین شناساست» (یشت، ۱۲، ۱-۱۳)، «آنکه دانا است... خطا ناپذیر است، بهره‌مند از هوشی خطا ناپذیر است، به همه چیز دانا است» (یشت، ۱، ۱۲)، «نمی‌توان اهورا را که ناظر بر همه چیز است، فریفت»

(یسنا، ۴، ۴۵). اهورامزدا، چون دیگر خدایان آسمان، به خواب نمی‌رود و هیچ داروی بیهوشی یا مخدّری در او کارگر نمی‌افتد (وندیداد، ۲۰، ۱۹) از این رو، هیچ سرّ و رازی از «نگاه تابانش» پنهان نمی‌ماند (یسنا، ۱۳، ۳۱-۱۴). علاوه بر این، دارای شئونی در عرصه فرمانروایی و شاهی و قانونگذاری است. اهورا مزدا ضامن نشکستن پیمان‌ها و پاس داشتن قول و قرار و وفای به عهد است، بر زرتشت فاش می‌کند که چرا میترا را آفریده و می‌گوید که پیمان شکن موجب می‌شود که بلا و مصیبت بر سراسر سرزمین فرود آید (یشت، ۱، ۱۰-۲). بنابراین ضامن مناسبات نیکی است که مردم از راه عقد قرارهای نیکو با هم دارند، و موجب توازن قوای کیهان و برکت جهان است. و نیز به همین علت، میترا به همه چیز داناست و هزار چشم و هزار گوش دارد (یشت، ۱۶، ۱۷). (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۶) اهورامزدا/ اورمزد علاوه بر همه این صفات، دارای جلوه‌هایی از آفرینش است. نخست امشاسبندان^(۴۳) را می‌آفریند، ولی در برخی از نوشته‌های پهلوی، از جمله در کتاب بندهشن آمده است که «زمان» که فرمانروایی آن درازمدت است، نخستین آفریده اورمزدی به شمار می‌آید و سپس امشاسبندان آفریده می‌شوند (آموزگار، ۱۳۸۸: ۱۵). تعداد امشاسبندان هفت است. سپند مینو/ سپنته مینو^(۴۴) به معنی روح افزایش بخش و مقدس، نماد اصلی اهورا مزدا و روح و اندیشه او به شمار می‌آید. بهمن/ وهومنه^(۴۵) به معنی اندیشه نیک است و در طرف راست اهورا مزدا می‌نشیند و تقریباً نقش مشاور او را دارد. اردیبهشت/ ارته وهیشته^(۴۶) به معنی بهترین راستی است که زیباترین امشاسبندان و نمادی از نظام جهانی، قانون ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان. شهریور/ خشتره وئیریه^(۴۷) به معنی شهریاری و سلطنت مطلوب است. او مظهر توانایی، شکوه، سیطره و قدرت آفریدگار است. اسپندارمد/ سپنته^(۴۸) ارمئیتی^(۴۹) به معنی اخلاص و بردباری مقدس است که با نمادی زنانه، دختر اورمزد به شمار می‌آید و در انجمن آسمانی در دست چپ او می‌نشیند. خرداد/ هئوروتات^(۵۰) به معنی تمامیت، کلیت و کمال است و مظهری است از مفهوم نجات برای افراد بشر. امرداد/ امرتات^(۵۱) به معنی بی‌مرگی است و تجلی دیگری از رستگاری و جاودانی (همان: ۱۶-۱۷-۱۸). همچنین این نکته نیز قابل

ذکر است که اهورا مزدا، پدر اهریمن/انگره مینو^(۵۲) نیز هست. اهریمن و سپندمینو دو همزاد و دو موجود توأمان هستند. سپند مینو مظهر اشته/ راستی^(۵۳) و اهورا مزدا پشتیبان اشته است، ولی اهریمن مظهر دروغ^(۵۴) است (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰). عدم وجود وصلت مینوی با زن-ایزد زمین از ویژگی های مهمی است که در دیانت ایرانی دیده می شود. گویا زمین (آرمئیتی) دختر نیک کنش اوست (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۲۱۵).

۲-۱-۳- آناتولی و خدای آسمان

تفکیک عناصر دینی و اساطیری اقوام هندواروپایی در آناتولی (آسیای صغیر)، به علت ترکیب با عناصر اقوام بومی و مجاور، با دشواری روبرو می باشد. در نظام فکری مردمان این سرزمین، همبستگی نژادها با تلفیقی از ادیان مغایر و مخالف و ترکیبی از مفاهیم دینی کاملاً متفاوت همراه بود. بدین گونه بود که ائتلافی مذهبی و دینی به وجود آوردند و تلاش می کردند نظم را از میان اعتقادات دینی مختلف خاور نزدیک بر سازند و الاهیات یگانه و واحدی به وجود آورند (گریمال، ۱۳۷۶: ۵۵). در این میان، مهمترین و نخستین اقوامی که در این جغرافیا عناصر اساطیری خود را باقی گذاشته اند: حتی ها/ ختی ها^(۵۵)، هوری ها^(۵۶) و هیتی ها می باشند. حتی ها آسیانی^(۵۷) (گروه های جمعیتی آسیای پیشین) بودند، نه هندواروپایی و در منطقه غربی هوریان در فلات آناتولی ساکن بودند (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۸۵). آنان در هزاره ۳ ق.م در این منطقه بودند، قدیمی ترین نام از آناتولی در اسناد آکادی^(۵۸) به نام حتی ها می باشد. آنها از نظر میتولوژی و سنن تأثیرات زیادی بر اقوام بعد از خود گذاشتند (www.trtpersian.com)
نمادهای تاریخی -۴). قبایل هوری/حوری در آناتولی شرقی در کوهپایه های شمال غربی زاگرس، در قسمت علیای رود دجله و فرات و کنار دریای سیاه، می زیستند (بیانی، ۱۳۸۷: ۱۲). هوریان می توانند پیش از ۲۰۰۰ ق.م یکی از گروه های جمعیتی آسیای پیشین تلقی گردند (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۸۳). اینک نقش چشمگیر هوریان در آسیای پیشین طی هزاره ۲ ق.م در کل پذیرفته شده است؛ به ویژه جایگاه خدایان اصلی هوریان که عبارت بودند از «ته شوب/تسحوب»^(۵۹) رب النوع رعد و

برق و همسرش «حیت/حبات»^(۶۰) یا هپ^(۶۱) رب النوع خورشید. در میان خدایان هوریانی، الهه حبات به همان اندازه شوهرش تسحوب اهمیت دارد (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۳۴). این ایزدان، نشانه‌های واضحی از ساختار آغازین آسمانی را در خود دارند که می‌تواند از مهم‌ترین عوامل در تکامل ساختار اساطیری هیتی باشد.

هیتی‌ها از نامی‌ترین اقوام هندواروپایی بودند که در حدود هزاره ۳ ق.م به آناتولی سرزیر شدند (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۱۴۰). هیتی‌ها از راه قفقاز گذر کردند و بایستی در سر راه شان به سوی آناتولی، از میان سرزمین هوریان رد شده باشند (همان: ۱۴۲). همچنان که در تاریخچه هاتوسیل^(۶۲) یکم، پادشاه هیتی (۱۶۵۰-۱۶۲۰ ق م) می‌خوانیم، هیتی‌ها در خلال جنگ هایشان با دول هوری، اسرای جنگی و غنایم شامل کاهنان و پیکره‌های خدایانی را از معابد دینی می‌دزدیدند، و ظاهراً همین عملیات آن‌ها سرآغاز نفوذ دینی هوریایی‌ها بر هیتی‌ها بود (گریمال، ۱۳۷۶: ۵۴). این موضوع در بازنمایی‌های ایزدستان هوری در سنگ نگاره‌های یازیلی کایا^(۶۳) در نزدیکی هاتوشا (بغاز کوی) متجلی می‌شود (برنی و لانگ، ۱۳۸۶: ۱۴۳). عناصر هوری در ترکیبی با عناصر هیتی و گاه بین‌النهرینی این ترکیب را می‌سازند. الواح بغاز کوی ما را از نام خدایان و مراکز پرستش آنها آگاه می‌سازد. خدای ویژه آناتولی در زمان هیتی‌ها خدای آب و هواست؛ زیرا بر خلاف دشت‌های گرم بین‌النهرین، این منطقه، سرزمین ابر و توفان است. یادمان‌های فراوانی وجود دارند که این گونه خدایان را مجسم می‌سازند. در هنر سوری، او را اغلب تنها می‌بینیم که تبری با صاعقه‌ای نمادین در دست دارد. در خود آناتولی، این خدا ارابه‌ای را می‌راند که آن را تعدادی گاو می‌کشند (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۳۳). گویا دو گاو مقدس سری^(۶۴) و هوری^(۶۵) از همراهان تشوب بوده‌اند، (www.atamanhotel.com/ Rock sanctuary at Yazılıkaya) پیکرک‌های گاوها که بیشتر در دوران نوسنگی و مس نیز مشاهده گردیده، در دوره هیتی‌ها نیز سمبل یا حیوان مقدس خدایان و قدرت محسوب می‌شده است (فیروزمندی، ۱۳۸۲: ۱۷۱). خداوند رعد و توفان به وسیله حیوانی مقدس، یعنی گاو متجلی می‌گردیده است. به همین مناسبت است که کوهستان بلند این سرزمین، توروس^(۶۶) یعنی گاو

نر خوانده شده است (www.taheedanesh.com/ عقاید و باورهای دینی هیتی...) مشهورترین پرستشگاه‌های خدای آب و هوادر منطقه توروس و دشت شمال آسیا قرار دارد، که اینجا بخشی از امپراتوری هیتی بود که در آن هوریانی‌ها عنصر اصلی جمعیت را تشکیل می‌دادند؛ بنابراین، می‌بینیم که در سراسر این ناحیه، مراسم عبادی مربوط به تسحوب و همسرش حبات است (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۳۳-۲۳۴). شاروما^(۶۷) دختر این دو خدای بزرگ می‌باشد ([www.atamanhotel.com/ Rock sanctuary at Yazilikaya](http://www.atamanhotel.com/Rock_sanctuary_at_Yazilikaya)) علاوه بر این یک خدای برجسته هوریانی، الهه شائوشکا^(۶۸) بوده که آن را با ایشتار^(۶۹) یکی دانسته‌اند. این الهه دارای دو ملازم زن به نام‌های نیناتا^(۷۰) و کولیتا^(۷۱) بوده است (بهزادی، ۱۳۸۶: ۲۳۴). آنها با وجهه جنگاورانه خود دستوراها را رب‌النوع بزرگ را اجرا می‌کنند. همان طور که می‌بینیم، نفوذ عناصر بومی و هندواروپایی در یکدیگر ما را به ناچار وا می‌دارد که اساطیر این اقوام را در واحدی مشترک و یکپارچه قرار داده و به موازات یکدیگر پیگیری نمائیم.

۲-۱-۴- یونان و خدای آسمان

در یونان، «اورانوس»^(۷۲) به عنوان نخستین فرمانروای عالم به طرز نمایانتری خصایص طبیعت شناختی‌اش را حفظ کرده است. اورانوس، آسمان است. هسیود^(۷۳) اورانوس را چنین تصویر می‌کند که «نزدیک می‌آید و در هر سو گسترده می‌شود، سخت تشنه عشق و شب را با خود می‌آورد و زمین را در بر می‌گیرد». این وصلت مینوی کیهانی، مبین مایه و سرشتی آسمانی است؛ اما غیر از اسطوره، چیزی از اورانوس باقی نمانده است، حتی تصویری. اورانوس نیز خود بر این سرنوشت خدایان اعظم آسمانی، مهر تأیید می‌زند که در حیات مذهبی، دیگر حضور فعالی نداشته، به تدریج از آن طرد شوند و حقوق بی‌شمارشان را خدایانی غصب کنند. اورانوس، نرینه به‌سان همه خدایان آسمانی باردار کننده، علی‌الاطلاق، بود؛ اما فرزندان اورانوس^(۷۴)، بر خلاف نسل و عقبه دیگر خدایان، بی‌مناک و خطرناکند. زیرا مخلوقاتش شبیه صورت‌هایی که امروزه ساکنان زمین‌اند، نیستند؛ بلکه عجیب‌الخلقه‌اند (دارای صد دست و پنجاه چشم و اندام‌های بزرگ و

غیره). اورانوس چون از آغاز از آنان بیزار بود، در پیکر زمین گایا^(۷۵) پنهانشان می‌داشت، و زمین بدین علت رنج می‌برد، درد می‌کشید و می‌نالید. آخرین فرزند، «کورونوس»^(۷۶) به تشویق گایا، منتظر ماند تا پدرش به زمین نزدیک شود، چنانکه همواره با آغاز شب چنین می‌کرد، آنگاه اندام مردیش را برید و به دریا افکند. به علت این مثله شدن، خلق موجودات شگرف از جانب اورانوس پایان گرفت، و نیز به همان سبب، فرمانروایی و شاهیش خاتمه یافت. آنچه اورانوس را از دیگر خدایان آسمان، ممتاز می‌کند، نسل و عقبه عجیب‌الخلقه وی و نفرتی است که از مخلوقات خویش دارد. همه خدایان آسمانی آفریدگارند، و جهان و خدایان و موجودات زنده را می‌آفرینند؛ اما در مورد اورانوس، این باروری، خطر ناک است (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸). آفرینش این موجودات غریب را هرگونه توجیه و توضیح کنند، واقعیت این است که اورانوس از صحنه مراسم عبادی، پیش از دوران تاریخی رخت بر بست. بعد از او فرزندش کورونوس (خدای زمان) نیز که پدر «ژئوس»^(۷۷) بود، به دست فرزند سرنگون شد (گاردنر، ۱۳۸۲: ۱۳). و ژئوس که نامش آشکارا مبین ذات آسمانی است، به جایش نشست. ژئوس چون دیائوس، اعتبار مفاهیم «درخشش» و «روز» را به صورت اعلام خاص حفظ کرده است. اما نباید قلمرو وی را به آنچه از راه مبالغه «آسمان صاف و روشن و رخشان» نامیده‌اند، محدود کرد. صاعقه، سلاح ژئوس بود، معنای القاب ژئوس، روشن است و همه آنها کمابیش به طور مستقیم، حاکی از مناسباتش با طوفان، باران و باروری است. بدین جهت وی را بارانی، بارانزا، فرستنده بادهای مساعد، صاعقه افکن، غرنده چون رعد و غیره می‌نامند. همچنین، مباشر کشت و برز و دهدار نام داشت؛ زیرا باران به حکم او می‌بارد و موجب باروری کشتزارهاست. محققاً ژئوس چون هر خدای آسمانی همواره در حیات مذهبی، حضور ندارد؛ اما به هر حال دو بخش عمده به فرمان اوست: برزیگری و کفارت گناهان. هر چه مایه حاصلخیزی و برداشت محصول خوب است (اوضاع جوی و باران) و موجب تطهیر گناهان، در حوزه حکم و قضاوت آسمانی اوست. ژئوس طبیعتاً شاه و فرمانرواست، اما آشکارتر از دیگر خدایان آسمانی، خصلت پدر خود را حفظ

کرده است. وی، «پدر زئوس»^(۷۸) و صورت مثالی رئیس خانواده پدر سالار است. زئوس که پدر و شاه بود، طبیعتاً خدای شهر و سرزمین^(۷۹) شد و شاهان زمین، اقتدار خود را از او داشتند (الیاده، ۱۳۸۵: ۸۹-۹۰). هرا^(۸۰) الهه ملکه، همسر (و خواهر) او و خدای ازدواج و زنان بود و خواهران دیگر زئوس، دیمیترا^(۸۱) خدای کشاورزی و هستیا^(۸۲) خدای کانون خانواده (گاردنر، ۱۳۸۲: ۱۳). از فرزندان زئوس و هرا، آرس^(۸۳) خدای جنگ، هفایستوس^(۸۴) خدای آهنگری و از فرزندان زئوس با دیگر معشوقه‌ها اینان می‌باشند: آفرودیت^(۸۵) الهه عشق. آتنا^(۸۶) الهه خرد. آرمیس^(۸۷) الهه حیوانات وحشی، شکار و بکارت. آپولون^(۸۸) خدای موسیقی، طب، کمانداری، گله و رمه. هرمس^(۸۹) پیام‌رسان خدایان و دیونوسوس / باکوس^(۹۰) خدای شراب (همان: ۱۴-۱۵).

۲-۱-۵- روم و خدای آسمان

در متون اساطیری رومی‌ها^(۹۱) پدر خدایان «ژوپیتر»^(۹۲)، به عنوان خدای آسمان، روشنایی، پشתיبان و راهنمای حکومت و ضامن عظمت و سلامت شهر است (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۹). ژوپیتر که شاه حقیقی کیهان است، در تاریخ، تصرف می‌کند؛ امانه به نیروی جسمانی و مادی نظامی، بلکه به قدرت سحر و جادویش (الیاده، ۱۳۸۵: ۹۱) و مسئولیت اجرایی را به دیگر ایزدان واگذار می‌کند. در اینجا کیرینوس / کویرینوس^(۹۳)، به معنی حافظ تمام مردم رم در صلح، بوده است. (گاردنر، ۱۳۸۲: ۴۳) و مسئولیت اجرای آن را بر عهده داشته است. ژوپیتر گاهی اوقات «جاو» نیز نامیده می‌شود (همان: ۱۵). ژوپیتر قاصدی به نام مرکوری داشت (همان: ۳۰) مرکوری، شخصیت مشابه هرمس، احتمالاً به هیچ وجه رمی نبوده است (همان: ۱۶). در ایتالیای قدیم ژوپیتر را چون زئوس، بر بلندی‌ها پرستش و عبادت می‌کردند. کوه، جامع رمز پردازی‌های عدیده‌ای است، بلند است، به آسمان نزدیک است، جایی است که در آن ابرها گرد می‌آیند، رعد می‌غرّد. القاب ژوپیتر، تابناک و درخشان، آذرخش و آذرخش افکن بود. صاعقه، وسیله سیاست و مجازات گنهکاران در دست ژوپیتر بود، کسانی را که به قول خود وفا نمی‌کنند و ناقض قول و قرارند، عقوبت می‌کرد (الیاده، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱). همراه او

دیوس فیدیوس^(۹۴) خدای حق، سوگند و پیمان بود (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۹). درخت بلوط^(۹۵) به ژوپیتر اختصاص داشت؛ زیرا درختی بود که صاعقه بیشتر بر آن فرو می‌افتاد (الیاده، ۱۳۸۵: ۹۱). در کنار درخت بلوط، ماده کبوتران مقدس، رمز مهین مادر زمین^(۹۶) می‌زیستند و این امر، نشانگر کهن وصلت مینوی خدای آسمان طوفانی با الهه بزرگ باروری است (همان: ۹۳). ایزدان و الهه‌های دیگری نیز در زیر لوای ژوپیتر قرار داشتند. مارس^(۹۷)، ونوس^(۹۸)، وستا^(۹۹)، کما بیش خدایانی هستند که به ترتیب با آرس، آفرودیته و هستیا یونانی همسان شده‌اند (گاردنر، ۱۳۸۲: ۱۵). مارس خدای نیروی جسمانی است که خاصه در جنگ و ستیز کاربرد دارد (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۹). همان خدای خشن و هشیار و مراقب و ناظر و پیکار جویی است که می‌شناسیم (همان: ۳۱). ونوس در اساطیر رومی، الهه زیبایی و عشق و زایش، که بارها چون زنی زیبا و برهنه در آثار هنری رخ نموده است (پاکباز، ۱۳۸۶: ۱۰۰۳). وستا و ایزدان و الهه‌های دیگری مانند: آپس^(۱۰۰)، فلورا^(۱۰۱)، ورتوموس^(۱۰۲)، لار^(۱۰۳)ها و غیره (ستاری، ۱۳۷۹: ۳۸) نیز یادآور کنش‌های بارآوری، فراخی نعمت، توانگری و نیز دل‌بستگی و پایبندی به زمین و مردم هستند.

۲-۱-۶- ژرمنی و خدای آسمان

معرفی دقیق کنش آسمانی خدایان ژرمنی دشوار است، تاسیت^(۱۰۴) در بحث خود از مذهب سمنون^(۱۰۵)ها (قومی از نژاد ژرمنی)، اعتقاد این قوم ژرمنی را به خدایی اعظم، سرکرده و فرمانروای همه خدایان^(۱۰۶) خاطر نشان می‌سازد، بی‌آنکه نامش را ذکر کند. ژرمن‌ها به گفته تاسیت، بیش از هر خدایی، «مرکور/ مرکوریوس»^(۱۰۷) و مارس و تیر^(۱۰۸) را می‌پرستیدند. بعضی «تیواز»^(۱۰۹) (برابر با دیائوس) پیشوای همه خدایان را خدای آسمانی بس کهن قوم ژرمن دانسته‌اند (الیاده، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۲). ژرژ دومزیل، مرکوریوس را هم‌تراز با وارونا قرار داده است و برای او ذاتی از نوع شهریاری و فرمانروایی مقدس قائل شده است (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۷). این موارد نشان می‌دهد که معرفی دقیق کنش خدایان آسمان ژرمنی با روشن نیست و به همین دلیل در منابع کمتر به آن پرداخته شده است. علاوه بر این در خدایان مراتب پایین‌تر نیز جای‌به‌جایی‌هایی وجود دارد. مارس که

ذاتاً دارای کنشی جنگجوست، همتراز میترا قرار می‌گیرد (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۳). و هرکولس^(۱۱۰) معروفترین پهلوان در اساطیر یونانی و پسر زئوس (پاکباز، ۱۳۸۶: ۱۰۰۳) که والا مقام است، همتراز ایندرا شده (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۳) و خود وارد جنگ و ستیز می‌شود. علاوه بر این، دو قلوهای السیس^(۱۱۱) به همراه الهگانی مانند ایزیس^(۱۱۲) که ذاتاً مصری بوده است و نرتوس^(۱۱۳) (همان: ۲۷) مسئولیت برقراری امور مادی و نعمت را بر روی زمین داشته‌اند.

۲-۱-۲- اسکاندیناوی و خدای آسمان

در متون اساطیری اسکاندیناوی^(۱۱۴) در رأس خدایان، سازمان بخش جهان «اودین»^(۱۱۵) قرار دارد که پدر همگانی، خدای الهام شاعرانه، جادو، رمز و راز و حامی جنگجویان است. وی همسر الهه‌ای به نام فریگ است که بر سرنوشت همه مردم آگاه است. سایر خدایان غالباً فرزندان اودین به شمار می‌آیند (پیچ، ۱۳۸۲: ۲). اودین، تخت بزرگی به نام «هلیرزکیالف» دارد که با جلوس بر آن می‌تواند همه جهان را ببیند (همان: ۳۴). شیوه‌های دستیابی او به خرد ویژه بود؛ یکی از آنها قربانی کردن خودش بر درخت و دادن یک چشم به ازای یک پاله نوشیدنی از چاه معرفت (میمیس) بود. شیوه‌های دیگری نیز وجود دارند: او می‌توانست مردگان را به سخن گفتن وادارد، از قدرت کامل جادوگری بهره‌گیرد و دو کلاغ به نام های هوگین و مونین داشت که در اکناف جهان به پرواز در می‌آمدند و برای او اخبار جمع‌آوری می‌کردند (همان: ۴۸). دانش کیهان‌شناختی اودین از گذشته و رویدادهای آینده دارای اهمیت بود. او مهارت و جادویی داشت که «سپتر» نامیده می‌شد. او با اجرای این جادو از سرنوشت مردم و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتاد آگاه می‌شد. او می‌توانست مردم را دچار مرگ، بدبختی و بیماری کند، یا هوش و قدرت را از یکی بگیرد و به دیگری منتقل نماید (همان: ۳۲). شاعری را می‌توان «تاراج اودین» یا «کشف اودین» یا «نوشابه اودین» نامید. طبق اسطوره‌ای، نوشابه‌ای خاص که توسط دو کوتوله به نام‌های فیلاز و گالار پدید آمده، توسط اودین دزدیده می‌شود و در میان کسانی که می‌خواهند شاعر شوند، توزیع می‌شود (همان: ۲۳). نیزه، سلاح ویژه او بود. اودین به «خدای به دار

آویخته شدگان» ملقب بود (همان: ۱۴). خدای جنگ و پیروزی بخش، خدای جادو، خدای شوم، خدای ترسناک و پرهیبت، خدایی که توانست باده‌ها را زیر فرمان خود درآورد و خدایی که نمی‌توان به حرفش اعتماد کرد. این واقعیت که اودین جادوگری می‌کرد، این امر مذکور بودن او را در هاله‌ای از تردید فرو می‌برد و احتمالاً منجر به آن شده است که به او لقب «اسب اخته» داده شود. داستان‌های فراوانی که در آنها اودین در هیأت مبدل سفر می‌کند، نام‌هایی مانند «نقاب پوش» و «سرپوش بلند» را برایش به ارمغان آورده است (همان: ۴۴). علاوه بر این خدایان دیگری در مراتب پایین‌تر بعضی از نقش‌های اودین را اجرا می‌کردند. تیر/تیور^(۱۱۶) همراه اودین، اگر چه خاصه خدای تدارکات و اقدامات و راهکارهای جنگی است؛ اما خدای کار شیوه‌ها و رویه‌های مدنی نیز هست (ستاری، ۱۳۷۹: ۲۶) پور/تور^(۱۱۷) خدای نزاع در جو و رهایی بخش خدایان هراسیده و منجی جهان است. باچکش‌اش غولان را دو نیم می‌کند و به همین جهت طوفان به پا می‌کند، همان طور که ایندرا با آذرخشش این کار را می‌کند (همان: ۲۴). وی تور ارابه ران نامیده می‌شود (پیچ، ۱۳۸۲: ۵۱). نژودر/نیورد^(۱۱۸) خدای ثروت، اراضی حاصلخیز، داد و ستد تجاری و ماهیگیری است. فریر^(۱۱۹) (پسر نژودر) خدای هوای خوب، محصول، صلح و رونق است، فرییا^(۱۲۰) (خواهر دوقلوی فریر) نیز پایه و اساس آوازهای عاشقانه است؛ و در مسایلی که به دلدادگی مربوط می‌شود نقش دارد (همان: ۳۳).

۳- نتیجه‌گیری

آنچه به وضوح روشن است، تجلیات قدسی کهن، در ابتدایی‌ترین شکل خود در قالب و مکانی طبیعی بروز کرده‌اند و حیات بیولوژیک را تقدیس و تبرک بخشیده‌اند. با توجه به این خصلت نخستین قدسی، پدیده‌های طبیعی نقشی چهارچوب ساز در معرفی ساحات خدایی دارند و قراردادهای تقسیم بندی‌هایی از عرصه‌های کنش خدایی، نظیر آسمان، جو و زمین را در ساختار اساطیر باعث گردیده‌اند، اما مصادیق نشان می‌دهد که قداست آسمانی دارای ساختاری غیر شخصی و ماورای زمان، مکان و تاریخ است. رمز پردازی آسمانی بدین علت

محفوظ مانده که موجودیتش سرمدی است و به دشواری می‌توان آن را در قالبی مشخص قرار داد، از سویی نیز نمی‌توان این ساختار را کاملاً حذف کرد و دارای نشانه‌هایی است، که خود را در معرض ادراک و فهم قرار می‌دهد.

در گستره اساطیر هندو اروپایی، اسامی خدایان آسمان، مبین پیوندهای انداموارشان با آسمان صاف و روشن و رخشان است. نور و روشنی را می‌توان نشانه‌ای از خصلت نخستین خدایان آسمان به عنوان عالم نامتناهی، دانای کل و آگاه به همه چیز دانست؛ حتی در مواردی می‌توان، ذاتی جادویی و رمزگونه را نیز در تلالو و درخشش آسمان دید که از ویژگی‌های اصلی بعضی از خدایان آسمان بود. علاوه بر این، در دریافت شهودی خدای آسمان، پدیده‌های جوی (طوفان، صاعقه، رعد) نیز نقش داشته‌اند. ابتدایی‌ترین خدایان آسمان، پدیده‌های جوی را ضبط می‌کردند و ابزار اصلیشان صاعقه بود. علت ویژگی خدایان آسمانی و برجسته شدن قدرت‌های باروری و زایانده‌شان (کولاک و باران) را، به طور عمده باید در ساختار اثرگذار خدایان سماوی، و تمایلشان به از میان برخاستن و ظهور قدرت آفرینندگی در قالب‌های عینی و نمایان در حیات دانست.

وصلت مینوی خدای آسمان با زن ایزد و شکل‌گیری جفتی ابتدایی: آسمان نرینه و زمین مادینه نیز، بسی فراوان در ساختار اساطیری هندواروپایی دیده می‌شود، در گونه‌ای به صورت پدر و مادر ابتدایی و در گونه‌ای با تغییر جایگاه جنسی به صورت برادر و خواهری که از وصلتشان همه چیز زاده می‌شود. این ویژگی را، هم در ساحتی آسمانی و هم در ساحتی زمینی و ناشی از کنش زایاننده خدای آسمان در شکل دیگر می‌توان دید. با وجود این وصلت، ویژگی پدر سالارانه هندو اروپایی همواره خود را پررنگ نشان می‌دهد. این نکته قابل ذکر است که در ساختار ایرانی این وصلت وجود نداشت.

تجلی خدایان آسمان در قالب جانوری مقدس نیز از خصلت‌های آسمان اساطیر بود. به عنوان نمونه، ورزه گاو از روزگاری بس کهن، تجلی رمزهای خدایان آثار جوی در اساطیر هندواروپایی بوده است. بانگ و نعره ورزه گاو، با طوفان و رعد، برابر شده بود و آن هر دو، تجلی نیروی بارور کننده به شمار می‌رفته‌اند.

آنچه پیش از هر چیز در خدایان گاو پیکر (شوی الهه بزرگ) مورد پرستش است، خصلت آسمانی آنان نیست؛ بلکه امکاناتشان در بار دار کردن است و قداستشان از وصلت زن-یزد زمین، ناشی می شود.

یکی دیگر از عناصر قاطع در شخصیت بعضی از خدایان آسمانی شأن و منزلت پادشاهیشان است که آن را تماماً با قداست آسمانی نمی توان تحلیل کرد. تخت خدایان در عرش آسمان و در مواردی در اقامتگاه خدایان در کوه‌ها، نشانی از ساحت شاهی و فرمانروایی بر بلندی‌ها دارد. سلاح خدایان نظیر: تبر، نیزه، گرز، بند و ریسمان، ارزش جادویی و سحر آمیز دارند و نمادهای قوای سری هستند که فرمانروا و پیشوا دارد و نام‌هایشان: عدالت، اداره و رهبری، ایمنی و قدرت است. در نمونه‌های زیادی این نقش‌ها هر کدام به تمامی، با نظارت خدای آسمان و توسط ایزدان مراتب پایین‌تر اجرا می‌شود؛ به گونه‌ای که خدایان اعظم آسمانی به صورت خدایان بیکاره متحجر گشته و در تجربه مذهبی توده‌های مردم و عوام، سیمای خدایان عینی‌تر و گویاتری (خدایان باروری، الهگان اعظم و غیره) جایگزین آنان می‌شود؛ اما باید دانست تغییراتی که در ساختار آسمانی می‌افتد، به معنای نابودی یا ضعف و سستی گرفتن تجلی الوهیت آسمان نیست؛ بلکه فقط بدین معناست که جابه‌جایی و جایگزینی در تفکیک کنش‌ها در قالب خدایان دیگر، برای فهم و درک سیطره خدایان بر هستی شکل گرفته است. تمام این ویژگی‌های ظاهری خدایان آسمانی بخشی از ساحت مشترک خدایان آسمان در گستره اساطیر هندوارپایی است.

اگر بخواهیم با مقیاس‌های فیزیولوژی به تحلیل جایگاه خدایان سماوی پردازیم، در حقیقت به امانت رفتار نخواهیم کرد؛ یعنی به غفلت، گوهر یگانه و غیر قابل تأویل و تقلیلش را که همانا خصلت قدسی پدیده‌های مذهبی و آیینی است، از دست خواهیم داد. کنش آسمانی اساطیر، توده‌ای از فرآیندهای به هم پیچیده‌ای است که نیازمند بررسی‌های نمادشناسانه، نشانه‌شناسانه، روانشناسانه، جامعه‌شناسانه، مذهبی، تاریخی و غیره است؛ آنگونه که بزرگانی نظیر، رافائله پتازونی، جیمز فریزر، ژرژ دومزیل، میرچا الیاده، کارل گوستاو یونگ و دیگران انجام دادند.

یادداشت‌ها

۱. W.Schmit
۲. رافائله پتازونی (Raffaele Pettazoni) (۱۸۸۳-۱۹۵۹م) مورخ مذهب ایتالیایی، از اولین کسانی بود که با یک رویکرد تاریخی به مطالعه مذهب پرداخت، و بین سال‌های (۱۹۵۰-۱۹۵۹م) رئیس انجمن بین‌المللی تاریخ ادیان بود.
۳. جیمز فریزر (J.Frazer) (۱۸۵۴-۱۹۴۱م) منتقد اسطوره‌گرایی انگلیسی بود که در دانشگاه کمبریج به همراه دیگر همکاران خود به تحقیق در انسان‌شناسی مدرن پرداخت. حاصل این تحقیقات که مبنایی اسطوره‌شناسی داشت کتاب مهم «شاخه زریں» است که در سال ۱۸۹۰ میلادی منتشر شد. وی در این کتاب به مسائلی نظیر جادو، مذاهب ابتدایی و مناسک بشر قدیم می‌پردازد.
۴. اقوام هندواروپایی (IndoEuropean) نخستین دوران اتحادشان به ۴۴۰۰ ق.م می‌رسد. بنا به جستجوهای باستانشناسی با نام کورگان III این اقوام در استپ‌های جنوب روسیه، نواحی شرقی و سفلی دنپر، شمال قفقاز و غرب کوه‌های اورال می‌زیستند. سرزمینشان دارای آب و هوایی سخت بود، تابستان‌های داغ و بارانی و زمستان‌های سرد و برفی، از لحاظ اقتصادی و فنی در مرحله‌ای میان عصر نوسنگی و عصر مفرغ قرار داشتند. در حدود ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م این فرهنگ به مراکز متعددی بخش شده و وحدت زبانی شان از میان رفته است. این دوره تحت عنوان کورگان III معروف است. گستره این تقسیمات منطقه پهناوری از اروپای مرکزی تا آسیای میانه و جنوب سبیری را در برمی‌گرفت.
۵. ژرژ دو مزیل (Georges dumezil) (۱۸۹۸-۱۹۸۶م) اسطوره‌شناس فرانسوی به عنوان بزرگترین متخصص در اسطوره‌های هندواروپایی و بنیانگذار اسطوره‌شناسی تطبیقی نوین است.
۶. میرچا الیاد (Mircea Eliad) (۱۹۰۷-۱۹۸۶م) اسطوره‌شناس و دین‌پژوه نامدار رومانیایی که به‌ویژه به خاطر مطالعاتش در زمینه نمادپردازی دینی در اسطوره‌ها شهرت دارد. «رساله‌ای در تاریخ ادیان» از مهمترین آثار اوست.
۷. سر ویلیام جونز (Sir William Jones) (۱۷۴۶-۱۷۹۴م) زبان‌شناس، ادیب و خاورشناس انگلیسی و نخستین کسی بود که خانواده زبان‌های هندواروپایی را کشف کرد و متوجه خویشاوندی زبان فارسی با زبان‌های اروپایی شد. او به زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتینی، چینی، سانسکریت، عربی، فارسی و... تسلط داشت. او به دلیل علاقه فراوانش به ادبیات و شاعران ایران، به جونز ایرانی ملقب شده بود.

۸. مکتب زبان‌شناسی تطبیقی آلمان (مکتب بوپ) (Bopp) در قرن نوزدهم، وابسته به مطالعات دانشگاهی در زمینه دستور زبان تطبیقی بود، آنها شیوه واژه‌گرایی (Lexical) را در تطبیق متون به کار می‌بردند.

9. M.Muller. 10. Bopp.

۱۱. آناتولی (Anatolia) (به یونانی = برآمدن خورشید، شرق) نام تاریخی ترکیه است. بخش خاوری ترکیه از زمان رومیان «آسیای صغیر» یا آسیای کوچک گفته شده است. در آغاز این واژه تنها به آناتولی غربی گفته می‌شد از اواسط سده ۱۹ به بعد آناتولی در اصطلاح جغرافیایی به تمام شبه جزیره گفته می‌شد.

12. Boghazkoy. 13. Hattusas

۱۴. هیتی‌ها (Hittis) از نامی‌ترین اقوام هندواروپایی بودند که در حدود هزاره ۳ ق.م به آناتولی سرازیر شدند. هیتی‌ها در حدود اوایل هزاره دوم ق.م گذشته از تسلط بر شبه جزیره آناتولی بر سرزمین فلسطین و سوریه نیز مسلط شدند، این امپراطوری از ۱۸۰۰ تا ۱۳۰۰ ق.م برقرار بود.

15. Matiwaza

۱۶. میتانی‌ها (Mitani) دولتی گذرا که به زبان‌های هندواروپایی سخن می‌گفتند و در غرب نجد ایران ظاهر شدند. این اقوام آندرونووی که خود را آریایی می‌خواندند، با غلبه بر هوری‌ها (Hurrian) که قومی باستانی ساکن در بین‌النهرین علیا و شمال آشور بود، امپراطوری میتانی را بوجود آوردند، امپراطوری که از قرن ۱۵ تا ۱۴ ق.م بر بخشی از آسیای صغیر، ارمنستان، سوریه و آشور فرمان می‌راند.

17. Mitra-Varuna. 18. Indra. 19. Nasatya

۲۰. هند و ایرانی‌ها یا آریایی‌ها به عنوان شاخه‌ای خاص از زمان فرهنگ آندرونوو (Andronovo) که جانشین فرهنگ مفرغ هندواروپایی پیشین می‌گردد، از اواخر هزاره سوم تا هزاره نخست ق.م شکل می‌گیرند. شاخه شرقی آریایی پس از عبور از کناره‌های رود جیحون و ورود به بلخ این نواحی را زیر پوشش نژادی خود قرار دادند و در ادامه به دو شاخه متمایز تقسیم شدند؛ شاخه هندی پس از گذر از بلخ به جانب هند رفتند و به تدریج نژاد آریایی هندی را به وجود آوردند؛ شاخه آریایی ایرانی در ابتدای هزاره اول ق.م، از برادران خود که به جانب هند می‌راندند، جدا و وارد ایران شدند. این همبستگی نژادی، فرهنگی و تمدنی به خصوص از فحوای «ودا» کتب مقدس هندیان و نیز «اوستا» کتاب مقدس ایرانی‌های عهد باستان، به روشنی مشخص می‌شود. در مجموع، اقوام هند و ایرانی را در گستره هند، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان، ایران، ارمنستان و گرجستان می‌توان دنبال کرد.

۲۱. پیگمه (Pygmy)، کوتوله یک اصطلاح مورد استفاده برای گروه‌های مختلف قومی در سراسر جهان که به طور متوسط ارتفاع غیر معمول کوتاه و رشد کمتر از ۱۵۰cm دارند. با توجه به یافته‌های انسان‌شناسان بهترین و شناخته شده‌ترین آنها در Efe، Aka و Mbuti آفریقای مرکزی و در استرالیا، تایلند، مالزی، اندونزی، فیلیپین و برزیل هستند.

۲۲. قبیله او (Ewe)، سکنه سیاهپوست واقع در گوشه جنوب شرقی غنا در شرق رودخانه ولتا، جنوب توگو و غرب بنین. آنها به زبان میش (Eʋegbe) صحبت می‌کنند.

۲۳. وداها (Vedas) به معنای دانش، شامل ادعیه و آیین‌های هندوان به زبان سانسکریت است که به آن شروتی (Sruti) یعنی وحی و الهام و علوم مقدس موروثی لقب می‌دهند. پژوهشگران تاریخ تصنیف وداها را بین ۱۴۰۰-۱۰۰۰ ق.م می‌دانند و بر این اساس سال‌های ۱۵۰۰-۸۰۰ ق.م را دوره ودایی می‌خوانند. چهار ودا وجود دارد، به این شرح: ۱- ریگ‌ودا (Rig-veda) یعنی ودای ستایش، قدیمی‌ترین بخش وداها و جنگی است مشتمل بر ۱۰۲۸ سرود در ستایش خدایان گوناگون طبیعت، که بیشترشان هویت مشخصی ندارند. «سرود آفرینش» برجسته‌ترین شعر این مجموعه است. ۲- یاجورودا (Yagur-veda) یعنی ودای قربانی ۳- ساماودا (Sama-veda) یعنی ودای سرودها. ۴- اتهارواودا (Atharva-veda) یعنی ودای اتهاروان (نام نویسنده این ودا) (توفیقی، ۱۳۸۵: ۲۵ و ۲۶).

۲۴. اوستا (Avesta) به معنای اساس و بنیاد و متن، کتاب آسمانی زرتشتیان ایران باستان به خط و زبان اوستایی است که با زبان پهلوی و سانسکریت هم‌ریشه است. به عقیده بسیاری از محققان، خط اوستایی در دوره ساسانیان (۲۲۶-۶۴۱م) پدید آمد و اوستا که قبلاً در سینه‌ها بود، به آن خط کتابت شد. اوستای اصلی ۲۱ نسک (کتاب یا بخش) تقسیم می‌شد و اوستای کنونی ۵ بخش دارد: ۱- یسنا (جشن و پرستش)، قسمتی از این بخش، گاتها/گائا نامیده می‌شود (به معنای سرود). گاتها که مشتمل بر ادعیه و معارف دینی و معروف‌ترین قسمت اوستاست، به خود زرتشت نسبت داده می‌شود، در حالی که سایر قسمت‌های اوستا را به پیشوایان دینی زرتشت نسبت می‌دهند. ۲- ویسپرد (همه سروران). ۳- وندیداد (قانون ضد دیو). ۴- یشتها (نیایش، سرود و تسبیح). ۵- خرده اوستا (اوستای کوچک) (توفیقی، ۱۳۸۵: ۵۸ و ۵۹).

25. Dyaus

۲۶. فرهنگ آندرونو (Andronovo) جانشین فرهنگ مفرغ هند و اروپایی پیشین می‌گردد و از اواخر هزاره سوم تا هزاره نخست ق م ادامه دارد و در آسیای میانه و غرب سیبری پراکنده می‌شود. ولی مرکز آن در شمال دریای خوارزم (آرال) باقی می‌ماند. در این فرهنگ کشاورزی رونق دارد، ولی احتمالاً گاو‌داری از اهمیتی عمده بهره‌مند است. می‌توان فرهنگ آندرونو را فرهنگ نخستین هند و ایرانی یا آریایی خواند.

27. Asura. 28. Ahura. 29. naturiste. 30. prithivi. 31. Parjanya. 32. Varuna. 33. Mitra. 34. Agni. 35. Vajra. 36. Rudra-Sarva. 37. Asvin. 38. Sarasvati. 39. Puschan. 40. Mazda. 41. Apam napt. 42. Ardavi-Sura Anahita. 43. amsha spanta. 44. Spanta Mainiyu. 45. Vohu Manah. 46. Arta Vahishta. 47. Khshathra Vairja. 48. Spanta. 49. Armaiti. 50. Haurvatat. 51. Ameretat. 52. Angre Mainiyu. 53. Asha. 54. Drauga. 55. Hattians. 56. Hurrian. 57. Asianique.

۵۸. آکادی ها (Akkad) (۲۳۰۰ - ۲۱۵۰ ق م) قومی سامی بودند که به سرکردگی سارگون بر سومریان چیره شدند و عیلام و نواحی شرقی دجله را به تصرف در آوردند.

59. Teshub. 60. Hepit(/)Hebat. 61. Hep. 62. Hattusilis.

۶۳. نقوش یازیلی کایا (Yazilikaya) در ۲ کیلومتری شمال شرقی هاتوشا در میان رگه‌های صخره‌ای در دو گالری و کنار معبدی قرار دارد. در قرن ۱۳ ق. م در دوره امپراطوری هیتی به دستور تودهالیاس چهارم ایجاد شده است.

64. Serri. 65. Hurri. 66. Tauros. 67. Sharruma. 68. Shaushka.

۶۹. ایشتار (Ishtar) نام اکدی مهمترین رب النوع مؤنث در تمام ادوار بین‌النهرین می‌باشد. نام سومری او اینانا است. یک جنبه از شخصیت او الهه عشق و روابط جنسی است و جنبه دیگر از شخصیت او الهه جنگ طلب می‌باشد.

70. Ninatta. 71. Kulita. 72. Ouranos.

۷۳. هسیود (Hesiod) (حدود ۸۰۰ ق. م) شاعر حماسه سرای یونانی، بر خلاف هومر (۸۵۰ ق. م) نویسنده ایللیاد و ادیسه که برای شاهان و خواص می‌نوشت، برای روستائیان و مردم عادی حماسه می‌سرود. از مهمترین نوشته‌های او، دودمان خدایان، نمایش چهار عصر از حیات انسان (عصر طلا، نقره، مفرغ، آهن) و حکایت پیدایش آسمان و زمین و نبرد بین خدایان المپی است (معماری، ۱۳۸۷: ۵۹ و ۶۰).

۷۴. تیتان‌ها (Titans) نام عمومی شش فرزند ذکور اورانوس و گایا (Gaia) که از دودمان نخستین خدایان و جوانتر از همه آنها کرونوس (Kronos) بوده که خدایان المپ از او پدید آمدند.

75. Gaia. 76. Kronos. 77. Zeus. 78. Zeus Pater. 79. Zeus Polienos. 80. Hera. 81. Demeter. 82. Hestia. 83. Ares. 84. Hephaistos. 85. Aphrodite. 86. Athena. 87. Artemis. 88. Apollo. 89. Hermes. 90. Dionysus.

۹۱. تاریخ تیت لیو/ لوی (Tite Live/Livy) (۹۵ ق. م - ۱۷ م)، کتابی در ۱۴۲ مجلد درباره تاریخ روم از بنیانگذاری اساطیری تا سال ۹ ق. م را شامل می‌شود. انه اید (Aneid) بزرگترین اثر ویرژیل (Virgil) (۱۹ - ۷۰ ق. م) شعری حماسی در دوازده مجلد است که ماجراهای انه را پس از ترک تروا تا ورود به ایتالیا و وحدت تروایی‌ها و ایتالیایی‌ها بازگو می‌کند. منظومه‌های آوید (Avid) (۴۳ ق. م - ۱۸ م) در چندین اثر منظوم خود؛

گاه و بی‌گاه از اسطوره‌های رومی بهره می‌گیرد، مانند: فستی، دگردیسی‌ها (گاردنر، ۱۳۸۲: ۸-۹).

92.Jupiter. 93. Quirinus. 94. Dius Fidius. 95. Dodona. 96. Tellurique. 97. Mars. 98. Venus. 99. Vesta. 100. Ops. 101. Flora. 102. Vortumnus. 103. Lare.

۱۰۴. تاسیت / تاسیتوس (Tacite)، مورخ (رومی) لاتین نویسنده (۱۲۰-۵۳ ق.م)، صاحب کتاب معروف ژرمنیه (Germanie) است. این اثر که آمیزه‌ای از حقیقت و افسانه است، به بررسی زندگی قبایل ژرمن می‌پردازد و به همین خاطر از نظر نژادشناسی اهمیت دارد (معماری، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

105.Semnon. 106. regnator omnium dues. 107. Mercur/ (Mercurius).
108. Tyr. 109. Tiwaz. 110. Hercules. 111. Alcis.

۱۱۲. ایزیس (Isis) در اساطیر مصر باستان در اصل الهه طبیعت و باروری بود و سپس مظهر پاکی و ارزش اخلاقی شد. در دوره هلنیستی یونان، ایزیس به الهه مادر بدل شد.

113. Nerthus

۱۱۴. ادا (Edda) ها، عنوان دو جُنگ از اشعار ایسلندی از قرن ۷-۱۳م است، که علاوه بر اهمیت ادبی، منابع اساسی اساطیر اسکاندیناویایی به شمار می‌روند. این دو جُنگ: ۱- ادای شاعرانه یا کهن که در دست‌نوشته‌های متعلق به حدود سال ۱۲۷۰م پیدا شده و از نظر زبانی و ادبی متعلق به دوره پیش از شکل‌گیری ایسلند (۸۷۰م) است. متن اصلی این مجموعه، دست‌نوشته‌ای موسوم به دست‌نوشته سلطنتی است. ۲- ادای منشور عمدتاً کتاب راهنمای شناخت شعر است. وجه اشتقاق ادا، آن را با واژه اودی (oddi) زادگاه اسنوری استورلوسون (۱۲۴۱-۱۱۷۹م) رهبر و مورخ ایسلندی مربوط می‌داند که تألیف ادای منشور به او نسبت داده می‌شود (پیچ، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۸). بعضی از این متون احتمالاً به اوایل دوره وایکینگ‌ها و بعضی دیگر به قرن دوازدهم تعلق دارند. نوشته‌هایی نیز وجود دارد به نام ساگاها (Saga)، روایاتی منشور که در فاصله سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰م در نروژ و ایسلند نوشته می‌شود. این آثار تماماً افسانه‌ای و سرشار از روح ملی و طبیعت جزیره‌نشینی است (معماری، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

115. Odinn. 116. Tyr/Tyor. 117. Porr/Thorr. 118. Njordr. 119. Freyer. 120. Freyja.

فهرست منابع

فارسی

۱. آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران، تهران: انتشارات سمت.
۲. یاده، میرچا، (۱۳۸۵). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.

۳. برنی، چارلز و مارشال لانگ، (۱۳۸۶). **تاریخ اقوام کوه نشین شمال غرب ایران**، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۴. بهار، مهرداد، (۱۳۷۵). **ادیان آسیایی**، تهران: نشر چشمه.
۵. بهزادی، رقیه، (۱۳۸۶). **قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران**، تهران: انتشارات طهوری.
۶. بیانی، شیرین، (۱۳۸۷). **تاریخ ایران باستان ۲ (از ورود آریا ییها به ایران تا پایان هخامنشیان)**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. پاکباز، روین، (۱۳۸۶). **دائرة المعارف هنر**، تهران: فرهنگ معاصر.
۸. پیچ، ری، (۱۳۸۲). **اسطوره های اسکانداوناوی**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۹. توفیقی، حسین، (۱۳۸۵). **آشنایی با ادیان بزرگ جهان**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۱۰. دادور، ابوالقاسم والهام منصور، (۱۳۸۵). **درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان**، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
۱۱. روبینز، آر.اچ، (۱۳۷۰). **تاریخ مختصر زبان‌شناسی**، ترجمه: علی محمد حق شناس، نشر مرکز.
۱۲. ستاری، جلال، (۱۳۷۹). **جهان اسطوره شناسی ۴**، تهران: نشر مرکز.
۱۳. ستاری، جلال (۱۳۸۰). **اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل** (جهان اسطوره‌شناسی ۵)، تهران: نشر مرکز.
۱۴. عرب گلپایگانی، عصمت، (۱۳۷۶). **اساطیر ایران**، تهران: انتشارات هیرمند.
۱۵. فیروزمندی شیره جینی، بهمن، (۱۳۸۲). **باستان شناسی و هنر آسیای صغیر**، انتشارات سمت.
۱۶. گاردنر، جین ف، (۱۳۸۲). **اسطوره های رومی**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۷. گرمال، پیر، (۱۳۷۶). **اسطوره های خاورمیانه**، ترجمه: مجتبی عبدا... نژاد، مشهد: انتشارات ترانه.
۱۸. معماری، حسین، (۱۳۸۷). **تاریخ ادبیات جهان و نقد آثار**، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر آیندگان.
۱۹. متین دوست، احمد، (۱۳۸۴). **باورهای آریاییان**، اصفهان: نشر چهارباغ.
۲۰. هینلز، جان، (۱۳۷۱). **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.

منابع اینترنتی

www.trtpersian.com, (accessed: 2011/03/02)؛ (۴) نمادهای تاریخی

عقاید و باورهای دینی هیتیها، میتانیها و کاسیها قبل از زرتشت (۱)

www.tahordanesh.com, (accessed: 2011/04/12)

www.atamanhotel.com, (accessed: 2011/05/20) , Rock sanctuary at Yazılıkaya.